

Influencing Factors on Shaping Russia - Iraq Alignment (2011 - 2018)

Zahra Zomorodi Anbaji

Ph.D. Student of International Relations, Tarbiat Modares University

Amir Mohammad Hajjiousefi*

Associate Professor of International Relations, Shahid Beheshti University

Seyed Masoud Mousavi Shafae

Associate Professor of International Relations, Tarbiat Modares University

(Date received: 19 Jul. 2019 - Date approved: 4 Nov. 2019)

Abstract

The 1970s coincided with the expansion of Iraq-Soviet Union relations and Iraq was considered to be one of the most important Soviet Union allies in the Middle East. The collapse of the Soviet Union didn't end the alliance between the two countries and they continued to cooperate during the 1990s. The invasion of Iraq by the United States and subsequent overthrow of the Baathist regime led to the termination of the Iraq- Russia alliance. Thus, we witnessed a minimal Russian role in post-Saddam Iraq from 2003 to 2011. With the beginning of the Arab uprisings and the spread of unrest to Syria and then Iraq, followed by the occupation of large parts of Iraq by ISIS, a new Iraqi-Russian alignment was formed. This article aims to examine the influential factors involving the formation and continuation of Iraq-Russia alignment from 2011 to 2018. Thus, our main question is: what are the main factors which influenced Russia-Iraq alignment from 2011 until 2018? The hypothesis is that the Arab uprisings (2011) and subsequent regional developments in the Middle East (especially the Syrian crisis) created internal and external threats against the existential security of the Iraqi central government; while the United States (during the Obama administration), as the most important and dominant ally of the Iraqi government, was reluctant to engage itself more in the Iraqi quagmire, Russia took the opportunity to play an active role in Iraq's political scene. In other words, on the one hand, the Russian leaders' perceptions of their position in the international system have changed and they assumed that at that time Russia was not as weak as it used to be in the 1990s and 2000s, and on the other, regional and international developments had provided an opportunity for Russia to re-align itself with Iraq. To examine our hypothesis, first we offer a conceptual and theoretical framework in which we

* E-mail: am-yousefi@sbu.ac.ir (Corresponding author)

follow Glen Snyder who redefines the concept of alignment as a broader concept and more fundamental than alliance. As such alignment is considered to be derived from particular interests of states and is constantly shifting as the patterns of power, resources, and thematic priorities of states, change. Further we use the neoclassical realism research program as our guide to examine factors influencing Iraq-Russia alignment. Neoclassical theoreticians examine states' goals and behaviors in the international and regional environment by combining unit level and systemic level factors. According to neoclassical realism, international and regional opportunities, threats and states' relative potencies are systemic level factors considered to be independent variables of this research program. These independent variables are interpreted through intervening variables (leaders' perception of their position in international system and international and regional developments). Therefore, developments in Iraq and Obama's Pivot to Asia policy are systemic level variables and Russian leaders' perception of their position and power in international system is the intervening variable of this research. Finally by providing an overview of Russia-Iraq relations post World War II until 2011, we will discuss our independent variable. Therefore the 2011 Arab Uprising, the emergence of ISIS and changes in Iraq's security environment will be mentioned followed by the assessment of the United States Pivot to Asia. The adoption of buck passing and offshore balancing strategies by the Obama administration encouraged states such as Russia which was willing to change the status quo, to enter into the international and regional developments that coincided with changes in Moscow's leaders' perception of their position in international system. In other words, the Russian leaders who witnessed the failure of US policies towards Afghanistan and Iraq during the late 2000's, the 2007-2008 economic crisis, the emergence of powers such as China indicating a conversion from unipolar to multipolar system, and also the increase in oil prices, understood that the distribution of Russia's relative capabilities in the international system has increased. As a result, they initiated some policies to change the position of Russia (especially in Central Asia and Eastern Europe) and utilize opportunities to transform it into a great balancing power in international system. Alignment with Iraq's central government and Russia's arms sales to this country in addition to intelligence cooperation, military training and investments in oil and gas sectors in Iraq indicated Russia's effort to acquire a foothold and reach maximum influence in the important and strategic land of Mesopotamia.

Keywords: Alignment, Iraq, ISIS, Russia, The Arab Uprisings, The Regional Order of West Asia.

عامل‌های مؤثر بر شکل‌گیری صف‌آرایی روسیه و عراق (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸)

زهرا زمردی انباجی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس

امیرمحمد حاجی یوسفی*

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی

سید مسعود موسوی شفقانی

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳)

چکیده

روابط عراق و اتحاد شوروی از دهه ۱۹۷۰ گسترش یافت و عراق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متحدان این ابرقدرت در خاورمیانه (غرب آسیا) محسوب می‌شد. فروپاشی نظام شوروی و پایان جنگ سرد، منجر به پایان اتحاد میان عراق دوران صدام حسین و روسیه نشد و این دو کشور در دهه ۱۹۹۰ با وجود فرازونشیب‌ها به همکاری ادامه دادند؛ اما حمله ایالات متحد آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ نقطه پایانی بر اتحاد روسیه و عراق بود. بدین ترتیب در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ شاهد ایفای نقش حداقلی روسیه در عراق پس از صدام بودیم. به نظر می‌رسد با شروع خیزش‌های عربی و سرایت ناآرامی‌ها به سوریه و سپس عراق و به دنبال آن اشغال بخش وسیعی از سرزمین عراق توسط داعش، صف‌آرایی جدیدی میان روسیه و عراق شکل گرفته است. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که چه تحولاتی بر شکل‌گیری صف‌آرایی میان روسیه و عراق بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ تأثیر گذشته است. فرضیه نوشتار این است که خیزش‌های عربی (۲۰۱۱) و به دنبال آن تحولات منطقه خاورمیانه، به‌ویژه بحران سوریه موجب شکل‌گیری تهدیدهای داخلی و خارجی علیه امنیت وجودی دولت مرکزی عراق شد؛ در برابر چنین تهدیدهایی ایالات متحد آمریکا (در دوره اوباما) به‌عنوان مهم‌ترین و قدرتمندترین متحد عراق، بی‌میل به همکاری و حمایت حداکثری از دولت عراق بود؛ بنابراین در شرایطی که ادراک رهبران روسیه نسبت به جایگاهشان در نظام بین‌الملل در مقایسه با دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ تغییر یافته است، تحولات منطقه خاورمیانه و نظام بین‌الملل فرصتی مناسب را پیش‌روی روسیه نهاد تا بار دیگر در عراق نقش‌آفرینی کند.

واژگان اصلی

خیزش عربی، داعش، روسیه، صف‌آرایی، عراق، نظم منطقه‌ای غرب آسیا.

مقدمه

در اولین روزهای سال ۲۰۱۱ با موج گسترده نارضایتی‌ها از شمال آفریقا، محیط خاورمیانه دستخوش تغییر شد. ناآرامی‌ها از شمال آفریقا به قلب خاورمیانه سرایت کرد. نارضایتی‌ها به عراق رسید و سرانجام دولت اسلامی عراق و شامات در سال ۲۰۱۴ با اشغال بخش وسیعی از عراق موجودیت خود را اعلام کرد. در این زمان دولت عراق از همه کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ درخواست کمک کرد، اما در کنار بی‌میلی کشورهای عربی و ترکیه از یک‌سو و اکتفای ایالات متحد به‌عنوان مهم‌ترین متحد عراق تنها به حمله‌های هوایی از سوی دیگر، ایران و روسیه به کمک دولت عراق آمدند. به بیان دیگر، روسیه که با سرنگونی رژیم صدام حسین توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ نفوذش را به‌طور کامل در عراق از دست داده بود، با توجه به شرایط داخلی عراق و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی باردیگر فرصت بی‌نظیری برای نفوذ در عراق یافت؛ به‌طوری که علاوه بر فروش تسلیحات به دولت مالکی، مسکو به همکاری‌های نظامی، فنی و اطلاعاتی، ارسال موشک‌های روسی از فضای هوایی عراق به سوریه و درنهایت سرمایه‌گذاری‌های کلان نفتی اقدام کرده است. بدین ترتیب در این نوشتار به‌دنبال پاسخ این پرسش هستیم که «چه عامل‌هایی موجب صف‌آرایی دوباره روسیه و عراق بعد از شروع خیزش‌های عربی از سال ۲۰۱۱ شده‌اند؟» در پاسخ این فرضیه را مطرح می‌کنیم: تهدید داخلی و خارجی علیه دولت مرکزی عراق و همکاری نکردن قدرتمندترین و مهم‌ترین متحد عراق یعنی ایالات متحد از یک‌سو و درک رهبران روسیه از ارتقای جایگاهشان در نظام بین‌الملل از سوی دیگر، موجب شد این دو کشور در کنار یکدیگر قرار بگیرند.

پیشینه پژوهش

درباره صف‌آرایی^۱ روسیه (شوروی) و عراق مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی نوشته شده است. یکی از جامع‌ترین کتاب‌ها که به سیر روابط مسکو و بغداد قبل و بعد از فروپاشی اتحاد شوروی تا اشغال عراق توسط ایالات متحد اشاره دارد، کتاب مخمصه در عراق نوشته طارق اسماعیل و ژاکلین اسماعیل است (Ismael and Ismael, 2015). همچنین طارق اسماعیل به همراه آندرج کروتز در مقاله‌ای با عنوان «روابط روسیه و عراق: تحلیلی سیاسی و تاریخی» روابط دو کشور قبل و بعد از فروپاشی اتحاد شوروی تا سال ۲۰۰۳ را بررسی می‌کند

(Ismael and Kreutz, 2001). اصلیحان آنلار^۱ نیز در پایان‌نامه خود با عنوان «سیاست خارجی روسیه در برابر عراق پساً صدام» به نقش منافع اقتصادی در رویکرد روسیه به عراق می‌پردازد (Anlar, 2006).

در حوزه ادبیات داخلی نیز می‌توان به مقاله جهانگیر کرمی (۱۳۸۲) با عنوان «سیاست خارجی روسیه و بحران عراق» اشاره کرد که رفتار روسیه را در برابر آمریکا با هدف حفظ منافع در عراق بررسی می‌کند. همچنین سید اسدالله اطهری و شعیب بهمن (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «روسیه و خاورمیانه جدید، چالش‌ها و راهبردها» در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که روسیه در شرایط جدید خاورمیانه چه راهبردهایی را باید در پیش بگیرد؟ آن‌ها بر این باورند که سیاست خارجی روسیه در رویارویی با خاورمیانه باید رویکردی چندبعدی، ژئوپلیتیک، امنیتی و اقتصادی داشته باشد. محمدصادق کوشکی به همراه ابراهیم طاهری‌بزی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین» عوامل‌های مؤثر در توجه دوباره روسیه به خاورمیانه، به رهبری پوتین را بررسی می‌کنند و بر این باورند که تلاش روسیه برای حضور در این منطقه راهبردی برای احیای نقش روسیه به‌عنوان قدرت بزرگ، فروش تسلیحات و مبارزه با تروریسم است.

با مروری کوتاه بر ادبیات پژوهش، در روابط روسیه و عراق مدعی هستیم که تاکنون به صف‌آرایی دوباره مسکو و بغداد پس از خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ پرداخته نشده است. همه بحث‌ها درباره سیاست خارجی و صف‌آرایی مسکو در خاورمیانه معطوف به سوریه است و روابط بغداد و مسکو در سایه روابط مسکو و دمشق قرار گرفته است.

چارچوب مفهومی و نظری

با پایان جنگ سرد فرصت‌ها و تهدیدهای نوینی در نظام بین‌الملل نمایان شدند که از نظر ماهیت و منشأ بسیار متفاوت از تهدیدها و فرصت‌ها در نظام بین‌الملل دوقطبی هستند. از آنجایی که اتحادها و صف‌آرایی‌ها براساس فرصت‌ها و تهدیدها و از درون منازعات و همکاری‌ها میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل پدیدار می‌شوند، بازتعریف مفاهیم اتحاد، صف‌آرایی و ائتلاف ضروری به‌نظر می‌رسد. پرکاربردترین تعریف از اتحاد، متعلق به استفان والت است. وی در کتاب «اصول اتحادها»، اتحاد و صف‌آرایی را به‌جای یکدیگر به کار می‌برد و اتحاد را «صف‌آرایی رسمی و غیررسمی میان دولت‌ها با هدف همکاری‌های امنیتی

1. Aslihan Anlar

می‌داند» (Walt, 1987: 12). با توجه به پایان نظام دوقطبی به نظر می‌رسد این تعریف از اتحاد و صف‌آرایی و این‌همانی دانستن آن‌ها نتواند بسیاری از همکاری‌ها در عرصه بین‌المللی را توضیح دهد.

گلن اسنایدر از معدود پژوهشگران در عرصه بین‌المللی است که تعریفی واضح از اتحاد و صف‌آرایی را ضروری می‌داند. اسنایدر، اتحادها را «اجتماع‌های رسمی با هدف استفاده‌کردن یا استفاده‌نکردن از نیروی نظامی در شرایطی مشخص علیه دولتی خارج از آن اجتماع تعریف می‌کند» (Snyder, 1998: 4). اسنایدر صف‌آرایی را مفهومی گسترده‌تر و بنیادی‌تر از اتحاد می‌داند. وی صف‌آرایی را انتظارها و توقع‌های یک دولت مبنی بر اینکه کنش و اقدامش در محیط بین‌المللی در آینده با چه واکنشی (حمایت یا مخالفت) از سوی دولت‌های دیگر روبه‌رو می‌شود، بیان می‌کند. بنابراین اسنایدر به صف‌آرایی «با» و صف‌آرایی «علیه» دیگر دولت‌ها اشاره می‌کند که به‌وسیله آن می‌توان دوستان و مخالفان بالقوه در آینده را شناسایی کرد (Snyder, 1998: 6). اسنایدر صف‌آرایی میان دولت‌ها را برخاسته از منافع خاص دولت‌ها می‌داند، که مکرر با تغییر در الگوهای قدرت، منابع و اولویت‌های موضوعی دولت‌ها در حال دگرگونی است. به بیانی دیگر، با تغییر تدریجی در روابط قدرت میان دولت‌ها الگوی منافع مشترک و متعارض نیز تغییر می‌کند. بنابراین صف‌آرایی‌ها نیز با توجه به اهمیت موضوع‌های مختلف برای دولت‌ها و با بازگرداندن دولت‌ها از موضوعی به موضوع دیگر تغییر می‌کند (Snyder, 1998: 7)؛ بدین‌گونه اسنایدر با ارائه تعریفی گسترده از صف‌آرایی، اتحاد را زیرمجموعه صف‌آرایی قرار می‌دهد (Snyder, 1998: 8).

بنابراین در عصر جدید با توجه به تنوع فرصت‌ها و تهدیدها در نظام بین‌الملل همان‌طور که منون^۱ نیز می‌گوید، نباید از مشاهده صف‌بندی‌هایی که به‌طور مداوم در حال تغییر هستند، شگفت‌زده شویم. وی با تأکید بر پایان عصر اتحادهای منجمد (اتحادهایی بر پایه قراردادهای نظامی دوجانبه یا چندجانبه در نظام دوقطبی) بیان می‌کند از این پس شاهد صف‌آرایی‌هایی بیشتر و متنوع‌تر در نظام بین‌الملل هستیم؛ چراکه صف‌آرایی‌ها با توجه به منافع و موضوع‌های خاص در عرصه بین‌المللی شکل خواهند گرفت. در نتیجه، از انعطاف بیشتر و پایداری کمتری نسبت به اتحادها برخوردارند (Menon, 2003: 16).

بنابراین با توجه به فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، تعریف گسترده‌ای که استنفان والت از اتحاد و صف‌آرایی برحسب شرایط و نیازهای نظام بین‌الملل دو قطبی ارائه داده است

1. Menon

کارآمد به نظر نمی‌رسد. بدین ترتیب، در ادامه با توجه به تعریف صف‌آرایی، از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک برای بررسی صف‌آرایی روسیه و عراق بهره می‌گیریم.

مهم‌ترین نظریه‌های مربوط به اتحاد و صف‌آرایی را نظریه پردازان واقع‌گرایی کلاسیک و ساختارگرا مانند والتز و والت مطرح کرده‌اند. در نتیجه انتقادات و وجود برخی کاستی‌ها در واقع‌گرایی کلاسیک و تقلیل‌گرایی واقع‌گرایی ساختارگرا، مکتب واقع‌گرایی نوکلاسیک سر برآورد. واقع‌گرایی نوکلاسیک می‌کوشد دیدگاه‌های برگرفته از نظریه واقع‌گرایی کلاسیک را نظام‌مند کند. از این‌رو، آشکارا متغیرهای داخلی و خارجی را با یکدیگر ترکیب می‌کند. طرفداران واقع‌گرایی نوکلاسیک تأکید دارند هدف‌های سیاست خارجی دولت‌ها براساس پیشینه جایگاهشان در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های قدرت مادی نسبی‌شان است. آن‌ها توضیح می‌دهند که تأثیر توانمندی‌های نسبی قدرت بر سیاست خارجی دولت‌ها غیرمستقیم و پیچیده است؛ چراکه فشارها و محدودیت‌های سیستمی از راه متغیر میانجی سطح واحد تحلیل می‌شود. واقع‌گرایان نوکلاسیک پارامتر اصلی سیاست خارجی دولت‌ها را قدرت مادی نسبی آن‌ها می‌دانند (Rose, 1991: 146). شایان توجه اینکه واقع‌گرایان نوکلاسیک تهدیدها و فرصت‌ها در نظام بین‌الملل را در دو سطح سیستمی و زیرسیستم (منطقه‌ای) بررسی می‌کنند. نوکلاسیک‌ها بیان می‌کنند، در نظام منطقه‌ای نیز رقابت میان بازیگران اصلی منطقه‌ای برای به‌دست‌آوردن هژمونی در منطقه یا نظام بین‌الملل جریان دارد (Lobell and Others, 2009: 49).

راندل شولر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک است که نظریه «موازنه منافع» را براساس برخی انتقادات از واقع‌گرایی ساختارگرا ارائه داد. شولر ابتدا مهم‌ترین مفروض والتز مبنی بر اینکه دولت‌ها در نظام بین‌الملل برای جلوگیری از به‌خطرافتادن امنیتشان، از دنبال‌کردن سود و قدرت صرف‌نظر می‌کنند، را متقاعدکننده نمی‌داند. شولر تصریح می‌کند والتز به‌طور دقیق مشخص نکرده است، چرا دولت‌ها باید امنیت را به برتری طلبی و توسعه‌طلبی ترجیح دهند؟ (Schweller, 1994: 106) برخلاف نظریه موازنه قدرت و تهدید که تنها هدف صف‌آرایی‌ها و اتحادها را دستیابی به امنیت می‌داند و نظام‌مند اتحادهای برگرفته از سود را نادیده می‌گیرد، شولر تأکید می‌کند انتخاب متحدان برحسب مقتضیات می‌تواند نشأت‌گرفته از میل و رغبت، ترس و احساس خطر باشد (Schweller, 1994: 79).

نقد دیگر شولر به والتز آن است که اگر همه دولت‌ها خواستار حفظ وضع موجودند پس چگونه رفتار موازنه‌سازی در نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد؟ (Schweller, 1994: 115) شولر برخلاف نوواقع‌گرایان، با تأکید بر دولت‌های تجدیدنظرطلبی که در پی اصلاح موقعیتشان در

نظام بین‌الملل هستند، اتحادها در نظام بین‌الملل را برگرفته از هدف‌های این دولت‌ها می‌داند. به بیان دیگر، تحرک‌های دولت‌های تجدیدنظرطلب با هدف برهم‌زدن نظم موجود و ارتقای جایگاهشان در نظام بین‌الملل موجب به‌صورت آمدن دولت‌های خواستار وضع موجود می‌شود. براساس دیدگاه شولر آنچه در تصمیم‌گیری‌های اتحاد اهمیت دارد انطباق اتحادها با هدف‌های سیاسی و نه موازنه نداشتن قدرت یا تهدید است (Schweller, 1994: 88). بنابراین قدرت‌های حافظ وضع موجود به اتحادهایی با هدف حفظ وضع موجود می‌پیوندند حتی اگر اتحادی متشکل از دولت‌های قوی باشد و دولت‌های تجدیدنظرطلب برای رسیدن به سود همراهی را انتخاب می‌کنند (Schweller, 1994: 88). بنابراین شولر با هدف بررسی رفتارهای موازنه‌ساز دولت‌های تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل، نظریه موازنه منافع را ارائه می‌دهد. شولر با توجه به هدف‌ها و توانمندی‌های نسبی دولت‌ها در نظام بین‌الملل، ساخت اتحادها را بررسی می‌کند. وی با ترکیب عامل‌های سطح واحد در کنار مؤلفه‌های سطح ساختار (نظام‌مند) موازنه منافع را تحلیل می‌کند (Schweller, 1994: 99).

در این نوشتار نخست، برخلاف نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، مفهوم صف‌آرایی را گسترده‌تر از اتحاد عنوان می‌کنیم؛ به طوری که اتحاد زیرمجموعه صف‌آرایی است و صف‌آرایی با تحول‌های نوین در نظام بین‌الملل هم‌خوانی بیشتری دارد. سپس با تقلید از برنامه پژوهشی واقع‌گرایی نوکلاسیک برآنیم، نشان دهیم تهدید داخلی و خارجی علیه دولت مرکزی عراق و همکاری نکردن ایالات متحد که مهم‌ترین متحد عراق به‌عنوان فرصت‌های شکل‌گرفته در نظام بین‌الملل و منطقه‌ای از عامل‌های سطح نظام‌مند و متغیر مستقل نوشتار هستند که با توجه به هدف‌ها و درک رهبران روسیه از سیاست خارجی (متغیر میانجی) منجر به صف‌آرایی میان روسیه و عراق شد.

سیر روابط روسیه (شوروی) و عراق تا سال ۲۰۰۳

نفوذ بریتانیا و آمریکا با سقوط پادشاهی طرفدار غرب در عراق (۱۹۵۸) پایان یافت و از آن پس فرصتی بی‌نظیر برای نفوذ اتحاد شوروی در عراق فراهم آمد؛ به طوری که تا اواخر دهه ۱۹۸۰، همکاری عراق و اتحاد شوروی نزدیک بود (Ismael and Kreutz, 2001: 89). با به‌قدرت‌رسیدن گورباچف روابط مسکو و بغداد رو به سردی گرایید؛ اما سردی روابط مسکو و بغداد در اوایل سال ۱۹۹۴ با توجه به اجماع گسترده میان نخبگان روسی در تمایل به پیروی نکردن از سیاست‌های غرب و تأکید بر جهانی‌بودن منافع روسیه پایان یافت؛ از آن پس

عراق به دلیل‌های بی‌شمار ژئوپلیتیکی و اقتصادی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی روسیه شد (Ismael and Kreutz, 2001: 96-97).

شایان توجه اینکه از دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۳ روسیه قراردادهای پرسودی با عراق امضا کرد؛ برای نمونه، در سال ۱۹۹۷ قرارداد بزرگی میان شرکت دولتی طرح‌های نفتی عراق^۱ و شرکت‌های روسی برای فاز دوم حوزه نفتی غرب قرن^۲ امضا شد که بنابر تخمین‌ها سود شرکت‌های روسی در آینده به بیش از ۷۰ میلیارد دلار می‌رسید (Ismael and Ismael, 2015: 178). همین‌طور مجموع ارزش قراردادهای روسیه و عراق فقط در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲٫۱ میلیارد دلار رسید و روسیه در سال ۲۰۰۲ رتبه نخست تجارت با عراق را داشت. بدین ترتیب، تعجب‌برانگیز نیست اگر نه تنها رهبران روسیه برای رفع تحریم‌ها علیه عراق تلاش کنند، بلکه از مخالفان اصلی حمله ایالات متحد به عراق نیز باشند (Ismael and Ismael, 2015: 190). اما با حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳) با وجود مخالفت روسیه، فرانسه و آلمان، نه تنها مسکو هزینه اقتصادی زیادی متحمل شد، بلکه نفوذش را به‌طور کامل در عراق از دست داد؛ چراکه دولت جدید عراق تمایلی به روابط با روسیه حامی صدام حسین نداشت و همچنین متحدی مهم چون آمریکا داشت. علاوه بر این ایالات متحد نیز تمایلی به ورود روسیه در عراق نداشت. اما غیبت روسیه در عراق با شروع خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ و گسترش آن به عراق زیاد طولانی نشد.

خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱، ظهور داعش و تغییر محیط امنیتی عراق

در ابتدای نیمه دوم قرن بیست و یکم با گسترش موج نارضایتی‌ها از شمال آفریقا به خاورمیانه، فصل نوینی از رقابت میان بازیگران منطقه‌ای شکل گرفت. اوج رقابت‌ها را می‌توان در سوریه دید؛ چراکه بازیگران منطقه‌ای چون ترکیه و عربستان سقوط بشار اسد را موجب کاهش نفوذ ایران در منطقه شامات می‌دانستند. همچنین سقوط دولت بشار اسد می‌توانست مقدمه‌ای برای نفوذ عربستان و ترکیه در عراق باشد. بنابراین هنگامی که ناآرامی‌ها به عراق رسید، دولت عراق با تهدیدهای داخلی و خارجی روبه‌رو شد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

با سقوط رژیم صدام حسین، درحالی که دیگر بازیگران منطقه‌ای تنها نظاره‌گر تحولات عراق بودند، ایران همه تلاشش را کرد تا متحدان شیعی و کُردش به رأس هرم قدرت برسند.

1. State Company for Oil Projects
2. West Qurna

در نتیجه توانست به بازیگری مهم در سپهر سیاسی عراق تبدیل شود. بنابراین عربستان که روند انتخابات سال ۲۰۰۵ را تنها نظاره کرده بود، در انتخابات سال ۲۰۱۰ به همراه ترکیه از حزب عراقیه به رهبری ایاد علاوی حمایت کردند تا مانع نخست‌وزیری دوباره نوری مالکی، متحد ایران شوند؛ اما با وجود موفقیت حزب عراقیه این بار نیز مالکی با حمایت ایران نخست‌وزیر شد؛ بدین ترتیب عربستان و ترکیه دریافتند بازی عراق را به ایران باخته‌اند.

با انتخاب دوباره نوری مالکی شاهد دو رویداد مهم و تأثیرگذار بر تحول‌های آینده عراق بودیم. اول آنکه، او با در اکتبر ۲۰۱۱ اعلام کرد که همه سربازان آمریکایی تا پایان سال ۲۰۱۱ از عراق خارج می‌شوند (Katzman and Humud, 2016: 12-13). همچنین خیزش‌های عربی به قلب خاورمیانه از جمله سوریه رسید. تحول‌های سوریه از دو جهت برای دولت عراق اهمیت داشت: اول آنکه سوریه با ریاست بشار اسد همانند دولت مرکزی عراق از متحدان اصلی ایران بود؛ دوم اینکه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و ترکیه بحران سوریه را فرصتی برای جبران شکست سیاست‌هایشان در عراق دیدند (Adelphi Series, 2013: 130).

شایان توجه اینکه با شروع خیزش‌های عربی هر یک از دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به دنبال نفوذ و به دست آوردن قدرت در کانون‌های بحران برآمدند، اما به باور بیشتر پژوهشگران روابط بین‌الملل خیزش‌ها در ابتدا منشأ داخلی داشت. به طوری که هم‌زمان با خروج نیروهای آمریکایی تنش میان جناح‌های مختلف تشدید شد و زمینه شورش در مناطق مختلف و سربر آوردن دولت اسلامی عراق و شامات در بخش بزرگی از سرزمین عراق فراهم شد؛ این مسئله به علت به کارگرفتن سیاست‌هایی از سوی مالکی بود، مانند دستور بازداشت برخی از شخصیت‌های برجسته سنی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳) چون طارق الهاشمی و رافع الایساوی (Katzman and Humud, 2016: 22-25). سقوط شهرهای سنی‌نشین عراق گویای آن است که مردم عراق داعش را نویددهنده رهایی از نیروهای دولتی مالکی می‌دانستند و نه گروهی تروریستی؛ در نتیجه، نیروهای البغدادی توانستند شمال عراق را فتح کنند، زیرا نه تنها کسی در برابر آن‌ها مقاومت نکرد، بلکه از شهری به شهر دیگر با شهروندانی به ظاهر مشتاق روبه‌رو شدند (Snow, 2016: 112).

به این ترتیب، با حمله داعش به عراق، از یک سو دولت مرکزی عراق به دلیل ناراضی‌های داخلی و پذیرش داعش توسط مردم، نیمی از سرزمین خود را از دست داد. از سوی دیگر، ترجیح برخی از بازیگران منطقه‌ای چون عربستان سعودی بر فروپاشی دولت وقت عراق بود. در این میان، حیدرآبادی از همه بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای کمک خواست و متحد

منطقه‌ای بغداد، تهران همراه شد؛ ایالات متحد تمایلی به نقش‌آفرینی گسترده نشان نداد و روسیه بار دیگر، برای نقش‌آفرینی در منطقه راهبردی که سابقه دیرینه نقش‌آفرینی در آن را داشت، فرصت را غنیمت شمرد.

کاهش نسبی نقش‌آفرینی ایالات متحد در خاورمیانه در دوره اوباما

با شروع قرن بیست‌ویکم، تحلیلگران برجسته‌ای چون فرید زکریا، جهان پس از یازده سپتامبر را جهان تک‌قطبی نامیدند. زکریا ادعا کرد، برتری بر ایالات متحد به‌سادگی نیست و اقتصاد آمریکا به بزرگی مجموع سه اقتصاد برتر بعدی، ژاپن، آلمان و انگلیس است. اما پنج سال بعد، زکریا به نتیجه‌ای به‌صورت کامل متفاوت رسید؛ وی گفت: نظام بین‌الملل دستخوش دگردیسی است، نظام چندقطبی جدیدی در راه است، قدرت ایالات متحد در حال افول است، درحالی که بازیگران ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جدیدی در حال ظهور هستند؛ بنابراین ما به عصر پساآمریکا نزدیک می‌شویم (Gerges, 2012: 1).

بنابراین هنگامی که اوباما در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ به قدرت رسید، بحران در اقتصاد داخلی، هزینه‌های کلان جنگ در عراق و افغانستان، رشد تروریسم و از همه مهم‌تر، نگرانی از پیشی‌گرفتن قدرت چین و هند در آینده از مهم‌ترین مشکلات ایالات متحد بود که اوباما باید با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کرد. بدین ترتیب وی در روزهای آغازین ریاست جمهوری خود، تصریح کرد منافع ملی آمریکا چراغ راه سیاست خارجی وی هست و اولین هدفش را جلوگیری از فروپاشی هژمونی آمریکا و حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل اعلام کرد (Prifti, 2017: 117). بر همین اساس، اوباما سیاست چرخش به‌سوی شرق را با هدف حفظ وضع موجود و جلوگیری از خیزش قدرت‌های در حال ظهوری چون چین در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد. (Gerges, 2012: 11). همان‌طور که بیان کردیم، از مهم‌ترین مشکلات اوباما، جنگ عراق و افغانستان و درگیری ایالات متحد در خاورمیانه بود. حال این پرسش مطرح است که اوباما چه راهبردی را در خاورمیانه، به‌ویژه بعد از خیزش‌های عربی و اشغال نیمی از سرزمین عراق توسط داعش در دستور کار سیاست خارجی قرار داد؟

در سال ۲۰۰۲ هنگامی که اوباما سناتور شیکاگو بود، در شمار مخالفان حمله به عراق محسوب می‌شد. وی جنگ عراق را بی‌معنا و غیرضروری خواند (Kaufman, 2016: 8). اوباما در مبارزه‌های انتخابات ریاست جمهوری نیز تأکید کرد ایالات متحد هرگز نباید نیروی نظامی‌اش را برای همکاری در منازعات خاورمیانه شرکت دهد. بنابراین شروع خیزش‌های

عربی و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه نشان داد که ایالات متحد از بحران عراق و افغانستان درس گرفته است و حاضر به حضور نظامی مستقیم در سوریه نیست و تنها به ارسال تسلیحات سبک و تحریم‌های اقتصادی اکتفا می‌کند (Hass, 2013: 58). با سرایت ناآرامی‌ها به عراق و خیزش داعش این پرسش مطرح است که آیا راهبرد آمریکا همکاری با دولت عراق برای شکست داعش بود؟

اوباما در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۳ در مجمع عمومی (با شروع پیش‌روی‌های داعش در عراق) گفت: «ایالات متحد با همه قوا از منافع اصلی‌اش در منطقه محافظت می‌کند. ما با تهاجم خارجی علیه متحدانمان مقابله می‌کنیم و جریان آزاد انرژی را در منطقه و جهان تضمین خواهیم کرد و شبکه‌های تروریستی را نابود می‌کنیم» (Prifti, 2017: 119). وی همچنین باور داشت که آمریکا باید از منابع حیاتی‌اش از جمله نیروی نظامی، فقط هنگامی استفاده کند که منافع آمریکا به‌طور مستقیم تهدید می‌شود (Prifti, 2017: 120).

با اشغال سرزمین عراق توسط داعش، سیاست خارجی اوباما در شرایط آزمایش قرار گرفت؛ از یک‌سو آمریکا با شعار جنگ علیه تروریسم عراق را اشغال و میلیاردها دلار هزینه کرده بود. از سوی دیگر، سیاست چرخش به سمت آسیا و پاسیفیک در دستورکار بود. به نظر می‌رسد اوباما برای مقابله با داعش دو اقدام مهم انجام داد: ۱. ایجاد ائتلافی از کشورهای عربی و سنی منطقه در مبارزه با داعش یا سیاست موازنه فراساحلی^۱ یا از راه دور؛ اوباما به‌خوبی می‌دانست که داعش نتیجه کمک دولت‌های هم‌پیمانی چون عربستان، امارات متحد عربی، قطر و ترکیه به این گروه تروریستی است و داعش تنها از راه کشورهای حمایت‌کننده‌اش نابود می‌شود. بنابراین آن‌ها را مجبور به پیوستن به ائتلاف ضدتروریستی کرد (Mitton, 2016). همچنین گروه تروریستی داعش در عراق با مقاومت ناچیزی از سوی سنی‌ها روبه‌رو شد و این خود نشان از پذیرش داعش از سوی بخشی از جامعه عراق بود؛ بدین ترتیب، اگر آمریکا به‌صورت مستقیم از دولت شیعی عراق حمایت می‌کرد به فرقه‌گرایی از سوی متحدان خود متهم می‌شد و نیز به تشدید فرقه‌گرایی در عراق دامن می‌زد. در نتیجه در کنار سیاست موازنه از راه دور دومین سیاستی که اوباما به کار گرفت سیاست واگذاری مسئولیت^۲ بود.

سربرآوردن داعش تهدیدی جدی علیه منافع آمریکا محسوب می‌شد، اما با شکل‌گیری دولت اسلامی در عراق و نزدیک مرزهای ایران، تهدیدی فوری و مستقیم علیه ایران بود.

-
1. Offshore Balancing
 2. Buck-Passing

بنابراین در چنین شرایطی آمریکا تنها به حمله‌های هوایی و فرستان چندین مستشار نظامی به عراق در ائتلاف مبارزه علیه داعش اکتفا و از فرستادن نیروی نظامی در عراق خودداری کرد؛ زیرا ایران برای جلوگیری از پیشروی داعش، ناگزیر به ارسال نیرو و سلاح در خاک عراق بود.

واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین

ورود مسکو به کارزار عراق را بر چه اساس می‌توان توضیح داد؟ همان‌گونه که توضیح دادیم سیاست اوپاما نسبت به خیزش‌های عربی و گروه تروریستی داعش آمیخته از دو سیاست موازنه از راه دور و واگذاری مسئولیت بود. گیلپین معتقد است، این سیاست در ذات خود نشانی از ضعف نسبی و کاهش قدرت است، بنابراین در پیش‌گرفتن آن می‌تواند تأثیرهای مخربی هم بر روابط با متحدان و هم با رقیبان داشته باشد. به‌طوری که دولت‌های خواهان تغییر وضع موجود تشویق به نقش‌آفرینی در منازعات منطقه‌ای و جهانی می‌شوند (Dueck, 2015: 16). بنابراین با توجه به اولویت سیاست چرخش به شرق، اوپاما تلاش کرد از مداخله مستقیم در خاورمیانه اجتناب کند. سیاست واگذاری مسئولیت موجب نقش‌آفرینی بازیگرانی چون ایران و روسیه شد. به این ترتیب، روسیه پوتین پس از یک دهه غیبت باتوجه به فرصت پیش‌آمده به‌دنبال نفوذ در خاورمیانه از جمله عراق برآمد.

ابتدای دهه ۱۹۹۰، رهبران اتحاد شوروی بر فروپاشی نظام کمونیستی صحه گذاشتند. روسیه میراث‌دار اتحاد شوروی شد و از آن زمان تاکنون رهبران روسیه به شکل‌های مختلف به‌دنبال بازگشت به جایگاه نخست خود در نظام بین‌الملل به‌عنوان قدرتی بزرگ هستند. این مهم از دوره اول ریاست‌جمهوری پوتین و حتی پیش‌تر از آن در دوره نخست‌وزیری وی مشهود است. پوتین بارها در طول سال‌های اول و دوم ریاست‌جمهوری‌اش تأکید کرد که رفتار و عملکرد سیاست‌مداران باید نشانگر تلاش آن‌ها در قرارگرفتن روسیه در جایگاه قدرت بزرگ باشد. وی در این زمینه بر ابزارهای اقتصادی تأکید فراوان داشت. برای نمونه، در سال ۲۰۰۴ گفت: «ما باید از ابزارهای موجود در سیاست‌خارجی‌مان برای بهبود ملموس اقتصادمان استفاده کنیم که به‌قطع این درآمدافزایی به قدرتمندشدن روسیه کمک می‌کند» (Katz, 2014: 26-27).

بنابراین اگر پوتین در دوره اول ریاست‌جمهوری خود، سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ با تلاش در نزدیکی با غرب و بهبود روابط با ایالات متحد در پی قدرتمندکردن روسیه بود، در دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش، سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ از یک‌سو با توجه به جنگ عراق، استقرار موشک‌های ضد بالستیک در مرزهای روسیه و انقلاب‌های رنگی، روابط مسکو و واشنگتن رو

به سردی نهاد و از سوی دیگر هم‌زمان با شکست ایالات متحد در جنگ عراق و افغانستان، کاهش بودجه فدرال که تهدیدی علیه بنیان قدرت آمریکا بود (Lo, 2015: 28)، قیمت نفت بین ژوئن ۲۰۰۴ تا ژوئیه ۲۰۰۸ چهار برابر شد و روسیه توانست همه بدهی‌های خود را تا سال ۲۰۰۶ به صندوق بین‌المللی پول و باشگاه پاریس بپردازد و نیز رشدی ۷ درصدی را تجربه کند (Lo, 2015: 26).

بدین ترتیب، تحول‌های نیمه دوم دهه ۲۰۰۰، به رهبران روسیه و شخص پوتین نویددهنده ظهور نظام بین‌المللی چندقطبی بود. در این زمان، درک پوتین از شرایط روسیه با بهبود شرایط اقتصادی، تغییر کرد؛ روسیه دیگر قدرتی انکارناپذیر بود که ضعف و سرافکنندگی نداشت و می‌خواست با تمرکز بر داشته‌های خود، انرژی و تسلیحات، تبدیل به قدرتی بزرگ در نظام بین‌الملل شود (Breslaur, 2009: 372). بنابراین در دوره سوم ریاست‌جمهوری، پوتین در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای با عنوان «روسیه در نظام بین‌الملل در حال تغییر» تأکید کرد روسیه باید از همه فرصت‌ها برای افزایش قدرت در نظام بین‌الملل استفاده کند و به‌صراحت به دیپلماسی اقتصادی اشاره کرد (Putin, 2012). همان‌طور که کنت والتز می‌گوید: روسیه به‌عنوان قدرت هسته‌ای دغدغه بقا در نظام بین‌الملل را ندارد (Waltz, 1993) و با همه توان و امکانات به دنبال کسب سود و جایگاه است و از هر فرصتی برای دستیابی به آن استفاده می‌کند. باتوجه به تلاش دستگاه اجرایی پوتین برای تغییر جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل، تحول‌های رخ داده در عراق را می‌توان فرصتی بی‌نظیر برای مسکو در جهت تجدید نفوذ چند دهه گذشته‌اش بر سرزمین راهبردی میان‌رودان دانست. در ادامه، روند صف‌آرایی مسکو و بغداد را بعد از اشغال داعش توسط عراق ترسیم می‌کنیم.

در ژوئیه ۲۰۱۷، جان بولتون در مجله وال‌استریت از سیاست‌های اوباما در برابر تحول‌های اخیر خاورمیانه انتقاد کرد. وی خواستار توقف حمایت نظامی آمریکا به دولت عراق شد؛ چراکه دولت بغداد را به ایران وفادار می‌داند. او عراق امروز را به اروپای شرقی ۱۹۴۰ تشبیه کرد که اتحاد شوروی هم‌پیمان نزدیک آن‌ها بود (Bolton, 2017). با آغاز ریاست‌جمهوری پوتین، تحرک‌های روسیه با توجه به فرصت‌های پیش‌آمده در منطقه شروع شد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، شخص پوتین به‌خوبی توانایی‌ها و محدودیت‌های روسیه را در نظام بین‌الملل می‌دانست. وی در بیشتر سخنرانی‌هایش به دنبال تلاش برای ارتقای جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل از این سه زاویه بود: فروش تسلیحات نظامی، فعالیت در حوزه انرژی و جنگ علیه تروریسم. به بیان دیگر، گرچه روسیه ناتوان در دهه ۱۹۹۰ هیچ انتخابی جز بازی‌کردن نقش

دوم در خاورمیانه را نداشت، روسیه کنونی موقعیت نظامی و اقتصادی مناسبی برای نفوذ در منطقه دارد.

خیزش‌های عربی در کنار سیاست‌های تاحدی فرقه‌گرایانه مالکی فرصتی بی‌نظیر برای نقش‌آفرینی دوباره مسکو فراهم کرد. به طوری که با شروع ناآرامی‌ها از سال ۲۰۱۲، دولت عراق ابتدا از ایالات متحد خواستار بمباران نیروهای اسلام‌گرا و نیز ارسال تسلیحات شد، اما آمریکایی‌ها در حالی که از نظر نظامی توانایی برآورده کردن آن را داشتند، همه تقاضاهای دولت عراق را رد کردند و حتی فرایند ارسال تسلیحات بنابر قراردادهای قبلی را تسریع نکردند؛ زیرا آن‌ها مخالف سرکوب اقلیت سنی توسط مالکی و شیعی‌گرایی رژیم عراق بودند که موجب قدرت‌یافتن ایران می‌شد (Russia Beyond, 2014 (b)). در نتیجه نامیدی دولت مالکی از کمک‌های غرب، در سال ۲۰۱۲ بعد از چندین ملاقات از سوی مقام‌های عراقی و نیز وزیر دفاع پیشین، سعدون و به‌دنبال آن ملاقات مالکی و مدودیف چندین قرارداد خرید تسلیحات نظامی به ارزش ۴,۲ میلیارد دلار امضا شد. این درحالی است که بعد از سال ۲۰۰۳ حکومت عراق در خرید تسلیحات نظامی به سمت ایالات متحد تغییر جهت داده بود. بنابراین روسیه که متحد دولت بشار اسد در بحران سوریه است، از تعلل آمریکا استفاده کرد (Daly, 2018).

شایان توجه است که پیش از سفر مالکی به مسکو در سال ۲۰۱۲، در راستای تلاش وی برای دستیابی به قراردادهای تسلیحاتی با روسیه شرکت نفتی اکسون از طرح قرنه غربی کنار رفت و بغداد با لوک‌اویل توافق کرد (Blank, 2014). در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۲ پوتین عراق را شریک مهم روسیه در خاورمیانه خواند و بر حمایت روسیه از دولت عراق تأکید کرد. وی بر تلاش مسکو برای برقراری ثبات در عراق، آمادگی مسکو در کمک به دستگاه امنیتی عراق برای کنترل قدرت و گسترش همکاری‌ها در حوزه نظامی، انرژی و تسلیحات تأکید کرد (Russia Beyond, 2014 (b)).

در سال ۲۰۱۴ درحالی که داعش بخش وسیعی از عراق را تصرف کرد، حیدرالعبادی رئیس‌جمهور جدید عراق از همه کشورهای منطقه و نیز ایالات متحد برای بازپس‌گیری سرزمین‌های عراق کمک خواست، اما این مسکو بود که از فرصت پیش‌آمده برای نفوذ هرچه بیشتر در عراق استفاده کرد و بدون هیچ تعللی برای دولت بغداد اسلحه فرستاد. سفیر روسیه در عراق در فوریه ۲۰۱۴ در مصاحبه با اینترفاکس نیز تصریح کرد، ارسال سلاح به عراق تعهد

بلندمدت مسکو را نشان می‌دهد: «ما همیشه گفته‌ایم که حاضریم به این کشور به شکل‌های گوناگون برای تقویت توان تسلیحاتی کمک کنیم» (Mamedov, 2018).

به دنبال این قرارداد نظامی و تسلیحاتی در ۲۹ مارس ۲۰۱۴ شرکت نفتی لوک‌اویل تولید نفت در حوزه قرنه غربی دو را آغاز کرد. پوتین نیز بلافاصله گفت: «ما بر افزایش روابط دوجانبه در زمینه‌های مختلف و کمک به رهبری عراق به منظور بازسازی اقتصادی و اجتماعی کشور، استقلال، وحدت و شکوفایی‌اش تمایل داریم. تأکید می‌کنم که از روش دولت عراق برای دستیابی به توافق ملی، ایستادگی در برابر تروریسم و افراط‌گرایی که چالش اصلی عراق و حتی کل خاورمیانه است، حمایت می‌کنم» (Russia Beyond, 2014 (b)). در نتیجه، لوک‌اویل که با قراردادی در سال ۱۹۹۷ وارد عراق شده بود و در اواخر سال ۲۰۰۲ از عراق خارج شد، دوباره به عراق بازگشت و قرار شد تا سال ۲۰۱۷، ۷۰ میلیون تن نفت در سال تولید کند که چهارمین طرح بزرگ نفتی و گازی در جهان با ۱۴ میلیارد ذخایر کشف شده است و دومین حوزه نفتی بکر جهان است. قرارداد لوک‌اویل با دولت عراق ۲۷ ساله است که ۷۵ درصد طرح برای لوک‌اویل و ۲۵ درصد برای کمپانی نفت شمال است. مسکو نه تنها در حوزه نفتی بلکه یک ماه بعد در حوزه بهره‌برداری گاز از غرب فرات نیز در عراق قراردادی را امضا کرد که بزرگ‌ترین دستاوردهای مسکو پس از خروج صدام حسین از عراق است (Russia Beyond, 2014 (a)).

بدین ترتیب، از اواخر سال ۲۰۱۳ و اوایل سال ۲۰۱۴ مسکو متوجه شد که آنچه پیش‌تر برای مسکو باورنشدنی بود هم‌اکنون دست‌یافتنی است. با توجه به روند همکاری‌ها، در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۵ توافق‌نامه همکاری نظامی و فنی و اطلاعاتی میان روسیه و عراق امضا شد (Russia Beyond, 2015). در پی آن، در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه، ایران، سوریه و عراق توافق‌نامه اشتراک اطلاعاتی را درباره داعش امضا کردند. روزهای بعد از آن، ژنرال‌های روسی به همراه ایران و سوریه اتاق عملیاتی در داخل منطقه سبز بغداد برپا کردند. پس از آن روسیه موشک‌های خود را از فضای هوایی عراق به سوی سوریه نشانه گرفت و تسلیحات روسیه با رضایت دولت عراق به وسیله هواپیماهای غول‌پیکر روسی و از راهروی هوایی ایران و عراق به سوریه فرستاده می‌شد. حیدر العبادی به روسیه به علت گسترش کمپین هوایی‌اش علیه داعش در سوریه که عراق را نیز شامل می‌شد، تبریک گفت. در اکتبر ۲۰۱۵ نیز به گفته اکونومیست، نیروهای امنیتی و بسیاری از افسرهای عراقی، حضور روسیه را به عنوان تغییردهنده شرایط پس از شانزده ماه مبارزه با دولت اسلامی در شمال عراق خوش‌آمد گفتند. یکی از افسرهای عراقی

نیز بیان کرد: «در شرایطی که نیروهای ایالات متحد و ائتلاف‌اش هیچ‌کاری انجام ندادند، ما سرانجام یک ائتلاف واقعی داریم، شریک کهنه‌ای که در حال حاضر کنار ما با داعش می‌جنگد» (The Economist, 2015). در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۵ نیویورک‌تایمز نوشت: در حالی که ایالات متحد نارضایتی خود را به دولت عراق مبنی بر اعطای پایگاه هوایی‌اش به روسیه برای انتقال تجهیزات به سوریه اعلام کرد، به‌نظر می‌رسد دولت عراق به ایران و روسیه وفادار است. حتی دو هفته بعد از آن، وزیر دفاع عراق توافق‌نامه‌ای برای همکاری امنیتی و اطلاعاتی با روسیه، سوریه و ایران امضا کرد (Russia Beyond, 2015).

از سال ۲۰۱۲، روسیه تلاش کرد که روابطش را با خاورمیانه به‌عنوان بازیگری راهبردی بازسازی کند و عراق جزو مهمی از این پازل بود. به‌ویژه آنکه پس از پیشروی‌های داعش در عراق، مالکی با خرید سلاح و قراردادهای نفتی با روسیه، می‌خواست با ایالات متحد موازنه کند و بدیهی است که روسیه از همه فرصت‌ها استقبال کرد. بنابراین از یک‌سو شاهد حضور دو کمپانی بزرگ نفتی گازپروم و لوک‌اویل در بزرگ‌ترین حوزه‌های نفتی عراق هستیم، از سوی دیگر، در ۱۲ مارس ۲۰۱۸، ولادیمیر کوزین، پیمانی را برای همکاری فنی و نظامی و ارسال تسلیحات امضا کرد و تأکید کرد عراق شریک سنتی روسیه است و ما می‌خواهیم برای ارتقای ظرفیت دفاعی عراق، بریگارد و تشکیلات عراق را مسلح کنیم (Daly, 2018).

با روی کار آمدن دولت جدید عراق در سال ۲۰۱۸، روابط مثبت روسیه و عراق ادامه یافت. ارتش عراق به خرید سلاح از روسیه ادامه می‌دهد و تحول‌های سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ برای شرکت رزنفت که در منطقه خودمختار کردستان فعالیت دارد، بسیار سودمند بود؛ به این ترتیب، مسکو به‌عنوان شریک در حوزه انرژی و همکاری‌های نظامی و فنی در کنار بغداد قرار گرفته است. حتی از ژوئن ۲۰۱۸ نه تنها تانک‌ها و تجهیزات روسیه به عراق منتقل شد، بلکه مستشاران روسی نیز برای آموزش به سربازان عراقی وارد بغداد شدند که این مهم می‌تواند در آینده، موجب نفوذ هرچه بیشتر روسیه در بدنه دولت عراق شود (Warsaw Institute, 2018).

نتیجه

از یک‌سو با شروع ناآرامی‌ها در خاورمیانه، سرایت آن به عراق و در نتیجه تبدیل شدن آن به تهدیدی داخلی و خارجی علیه دولت مرکزی عراق، و از سوی دیگر بسنده کردن ایالات متحد به‌عنوان مهم‌ترین متحد دولت عراق، به حمله‌های هوایی، جلوگیری از فرستادن سربازان

آمریکایی به عراق و نیز نفرستادن تسلیحات برای دولت عراق، فرصت بی نظیری برای روسیه به منظور ورود دوباره به عراق فراهم آورد. به بیان دیگر، با توجه به نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، سرایت خیزش‌ها به عراق و اشغال نیمی از عراق توسط داعش و کاهش تمایل ایالات متحد در نقش‌آفرینی گسترده در خاورمیانه و به تبع عراق، فرصت منطقه‌ای و بین‌المللی بی‌نظیری را در اختیار روسیه گذاشت.

رهبران روسیه که از نیمه دوم دهه ۲۰۰۰، نظاره‌گر شکست سیاست‌های واشنگتن در عراق و افغانستان، بحران اقتصادی و ظهور قدرت‌های درحال خیزش دیگری چون چین که حاکی از تبدیل نظام تک‌قطبی به چندقطبی بود و نیز افزایش قیمت نفت بودند، دریافته‌اند که توزیع توانمندی‌های نسبی روسیه در نظام بین‌الملل افزایش یافته است؛ در نتیجه هر سیاستی را به‌منظور نمایش و تأکید بر تغییر جایگاه روسیه، به‌ویژه در آسیای مرکزی و اروپای شرقی و نیز بهره‌گیری از فرصت‌ها برای تبدیل شدن به قدرت موازنه‌گر و بزرگ در نظام بین‌الملل در پیش گرفته‌اند. صف‌آرایی با دولت مرکزی عراق و فروش تسلیحات به دولت مرکزی عراق، همکاری‌های اطلاعاتی، آموزش سربازان عراقی و سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز عراق، همه حاکی از تلاش روسیه به‌منظور دستیابی به سود و بیشترین نفوذ در سرزمین مهم و راهبردی میان‌رودان است.

References

- Anlar, Aslihan (2006), "Russian Foreign Policy towards Iraq in the Post-Cold War Era", **Thesis for the Degree of Master of Science**, Middle East Technical University.
- Athary, Seyed Asadollah and Shuaib Bahman (2010), "Russia and the New Middle East: Strategies and Challenges", **Studies of International Relations**, Vol. 17, No. 16, pp. 33-64 [in Persian].
- Blank, Stephan (2014), "Russia's High Stakes Game in Iraq: Expanding their Role in the Middle East", **Policy Dynamics**, Available at: <http://SLDinfo.com>, (Accessed on: 8/6/2018).
- Bolton, John (2017), "America Needs a Post-ISIS Strategy; the U.S. should Recognize Iran and Russia as Adversaries - and that Iraq isn't a Friend", Available at: <https://search.proquest.com/central/docview/1914357905/fulltext/226FD589CE28441APQ/13?accountid=45153>, (Accessed on: 8/6/2018).
- Breslauer, George W. (2009), "Observations on Russia's Foreign Relations under Putin", **Post-Soviet Affairs**, Vol. 25, No. 4, pp. 370-376.

- “Chapter Four: the Regional Struggle over Syria” (2013), **Adelphi Series**, Vol. 53, No. 438, pp. 105-148, Available at: <http://dx.doi.org/10.1080/19445571.2013.805608>, (Accessed on: 12/4/2018).
- Daly, John C. K. (2018), “Russia Reemerging as Weapons Supplier to Iraq”, **Eurasia Daily Monitor**, Vol. 15, No. 43, Available at: <https://jamestown.org/program/russia-reemerging-weapons-supplier-iraq/>, (Accessed on: 20/9/2018).
- Dueck, Colin (2015), **Doctrine: American Grand Strategy Today**, New York: Oxford University Press.
- Gerges, Fawaz A. (2012), **The End of America’s Moment? Obama and the Middle East**, London: Palgrave Macmillan.
- Haas, Richard N. (2013), “The Irony of American Strategy: Putting the Middle East in Proper Perspective”, **Foreign Affairs**, Vol. 92, No. 3, pp. 57-67.
- Ismael, Tareq Y. and Jacqueline S. Ismael (2015), **The Iraqi Predicament: People in the Quagmire of Power Politics**, London: Pluto Press.
- Ismael, Tareq Y. and Andrej Kreutz (2001), “Russian-Iraqi Relations: a Historical and Political Analysis”, **Arab Studies Quarterly**, Vol. 23, No. 4, pp. 87-115, Available at: <http://www.jstor.org/stable/41858394>, (Accessed on: 10/6/2018)
- Karami, Jahangir (2003), “Russian Foreign Policy and Iraq’s Crisis”, **Middle East Studies**, No. 33, pp. 41-62 [in Persian].
- Katz, Mark N. (2014), “The International Relations of the Arab Spring”, **Middle East Policy Council**, Vol. XXI, No. 2, pp. 76-84.
- Katzman, Kenneth and Carla E. Humud (2016), “Iraq: Politics and Governance”, **Congressional Research Service**, Available at: www.crs.gov, (Accessed on: 6/6/2018).
- Kaufman, Robert G. (2016), **Dangerous Doctrine: How Obama’s Grand Strategy Weakened America**, University Press of Kentucky, ProQuest E-book Central.
- Koushki, Mohammad Sadegh and Ebrahim Taheri Bezi (2015), “Presence of Russia in the Middle East Under Putin, the Revival of Russian Influence on the Former Communist Countries”, **Central Eurasia Studies**, Vol. 8, No. 1, pp. 43-62 [in Persian].
- Lo, Bobo (2015), **Russia and the New World Disorder**, Chatham House London, Brookings Institution Press.
- Lobell, Steven E., Norrin M. Ripsman and Jeffrey W. Taliaferro (2009), **Neoclassical Realism, the State and Foreign Policy**, London: Cambridge.
- Mamedov, Ruslan (2018), “Moscow’s Iraq Strategy: Make Lots of Friends”, **AL-Monitor**, Available at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2018/05/russia-mideast-strategy-iraq-elections-syria.html>, (Accessed on: 8/6/2018).
- Menon, Rajan (2003), “The End of Alliance”, **Duke University Press**, Vol. 20, No. 2, pp. 1-20.
- Mitton, John (2016), “The Problem with Everybody’s Favorite Solution in Syria”, **International Journal**, Vol. 71, No. 2, Available at: <https://doi.org/10.1177/0020702016646996>, (Accessed on: 8/2/2018).

- Prifti, Bledar (2017), **US Foreign Policy in the Middle East**, Springer Nature.
- Putin, Vladimir (2012), "Russia and the Changing World", **Ruskiy Mir Foundation**, Available at: <https://ruskiymir.ru/en/publications/139698/>, (Accessed on: 6/7/2018).
- Rose, Gregory F. (1991), "Review: Alliances, Balance, and Stability", **International Organization**, Vol. 45, No. 1, pp. 121-142, Available at: <http://www.jstor.org/stable/2706698>, (Accessed on: 2/11/2017).
- Russia Beyond** (2014) (a), "Lukoil Starts Oil Production at West Qurna-2 Field in Iraq", Available at: https://www.rbth.com/news/2014/03/29/lukoil_starts_oil_production_at_west_qurna-2_field_in_iraq_35476.html, (Accessed on: 9/6/2018).
- Russia Beyond** (2014) (b), "Moscow to Support Baghdad with Aircraft as ISIS Advances", Available at: https://www.rbth.com/business/2014/07/07/moscow_to_support_baghdad_with_aircraft_as_isis_advances_37989.html, (Accessed on: 9/6/2018).
- Russia Beyond** (2015), "Russia, Iraq Sign Agreement on Military-Technical Cooperation", Available at: https://www.rbth.com/news/2015/07/31/russia_iraq_sign_agreement_on_military-technical_cooperation_48176.html, (Accessed on: 9/6/2018).
- Schweller, Randall L. (1994), "Bandwagoning for Profit", **International Security**, Vol. 19, No. 1, pp. 72-107.
- Snow, Donald M. (2016), **The Middle East, Oil, and the U.S. National Security Policy**, The Rowman and Littlefield.
- Snyder, Glenn H. (1998), **Alliance Politics**, Cornell University Press.
- The Economist** (2015), "Putin, Champion of the Shias", Available at: <https://www.economist.com/middle-east-and-africa/2015/10/17/putin-champion-of-the-shias>, (Accessed on: 22/3/2018).
- Walt, Stephen M. (1987), **The Origins of Alliances**, Cornell University Press.
- Waltz, Kenneth N. (1993), "The Emerging Structure of International Politics", **International Security**, Vol. 18, No. 2, pp. 44-79.
- Warsaw Institute** (2018), "Oil and Tanks: Russians Strengthen Their Position in Iraq", Available at: <https://warsawinstitute.org/oil-tanks-russians-strengthen-position-iraq/>, (Accessed on: 9/6/2018).